



سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۱

صص ۱۷۱ - ۲۰۲

بررسی رابطه بین وضعیت محل مسکونی حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز

حلیمه عنایت^۱، محمود یعقوبی دوست^۲

چکیده

گسترش شهرنشینی از یک طرف، شکل‌گیری پدیده حاشیه‌نشینی و گسترش آسیب‌های اجتماعی و شهری و کمبود فضا از طرف دیگر، خشونت خانگی است. هدف این پژوهش بررسی رابطه بین وضعیت محل مسکونی حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی نسبت به فرزندان است. روش تحقیق پیمایشی و جامعه آماری، شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع دبیرستان و والدین آنها در مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر اهواز بوده که از بین آنها ۳۸۴ نفر با کمک تکنیک نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان نمونه انتخاب شده و مورد مطالعه قرار گرفتند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های کودک‌آزاری و ضربه (CTQ) (برنستاین، ۱۹۹۵)، پرسشنامه محقق‌ساخته وضعیت محل مسکونی و پرسشنامه جمعیتی استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری پیرسون، آزمون t و تحلیل رگرسیون استفاده شد. نتایج نشان داد که بین متغیرهای وضعیت محل مسکونی، (F=۷/۸۹) پایگاه اجتماعی اقتصادی، (F=۱۸/۸۰) و سابقه اعتیاد (t=۸/۶) حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه معناداری وجود دارد، ولی بین متغیر قومیت حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه معناداری مشاهده نگردید. واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، وضعیت محل مسکونی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، قومیت، سابقه اعتیاد، حاشیه‌نشینان.

henayat@rose.shirazu.ac.ir

۱-دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

m_4162004@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسأله

یکی از ویژگیهای مهم قرن بیستم تراکم جمعیت در شهرها، جدایی‌گزینی اقتصادی-اجتماعی و شکل‌گیری پدیده حاشیه‌نشینی و گسترش آسیب‌های اجتماعی و شهری است. مارشال کلینارد (۱۹۸۵) در تعریف حاشیه‌نشینی چنین می‌گوید: حاشیه‌نشینی، خرده‌فرهنگی با مجموعه‌ای از ارزشها و هنجارهاست که در محل‌هایی با بهداشت کم، انحرافات اجتماعی و ویژگیهای دیگر از جمله انزوای اجتماعی همراه است. مناطق پیرامون شهرهای بزرگ که به طور کلی محصول رشد ناهمگون شهری و انباشت تعارض‌آمیز و تنش‌زای سرمایه و بیکاری روستایی و انهدام ارتباطات خانوادگی-سنتی می‌باشد (رئیس دانا، ۱۳۸۳: ۲۰).

بنا بر اعلام مرکز اسکان بشر ملل متحد در سال ۱۹۹۶، حدود یک چهارم جمعیت جهان فاقد خانه‌ای در شأن زندگی انسانی بوده‌اند که دربرگیرنده دامنه گسترده‌ای از بی‌پناهان و خیابان‌خوابها تا آلونک‌نشینان بوده و این نسبت برای کشورهای جنوب در حال افزایش است؛ به طوری که گزارش سال ۲۰۰۱ مرکز اسکان بشر ملل متحد، حدود یک پنجم جمعیت شهری جهان در فقر مطلق به سر می‌برده‌اند و امروزه در آسیا تعداد فقرای شهری بیش از میزان آن در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی است (صرافی، ۱۳۸۱: ۵).

افزایش جمعیت و گسترش شهرنشینی در هم تنیدگی و فشردگی جمعیت‌داری پیامدهای گسترده‌ای بوده که یکی از آنها افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله خشونت خانوادگی است (کی‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۱۶).

خشونت علیه کودکان اگرچه در نگاه اول، پدیده‌ای فردی به نظر می‌رسد، اما با توجه به پیامدهای سوء آن اقتضا می‌کند که این معضل جزو آسیب‌های اجتماعی بسیار جدی به شمار آید.

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی (who) در سال (۲۰۰۵) چهل میلیون کودک در سراسر جهان در معرض انواع کودک‌آزاری قرار گرفته‌اند. یونیسف^۱ نیز در همین سال طی

1 UNICEF

گزارشی از کشته شدن ۳۵۰۰ کودک در اثر خشونت فیزیکی و غفلت^۱ خبر داده است. در هر حال کودک‌آزاری از هر نوعی که باشد در هر جامعه‌ای ناپسند است و در بسیاری از کشورها جرم تلقی می‌شود و عواقب قانونی دارد (براون^۲، ۱۹۸۸: ۱۰۶۵).

در آمریکا، براساس گزارش آژانس‌های خدماتی - حمایتی کودکان^۳ در سال ۱۹۹۵، روزانه در حدود ۱۵ تا ۱۰۰۰ کودک زیر ۱۸ سال قربانی سوء رفتار جسمی، سوء استفاده جنسی یا غفلت (سهل‌انگاری) قرار گرفته بودند (مولر و همکاران، ۲۰۰۰^۴: ۴۵۰).

در ایران جریان شهرنشینی در چند سال گذشته، حاشیه‌نشینی را به دنبال داشته و مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و زیست‌محیطی فراوانی را در کلان‌شهرهای ایران به وجود آورده است (ربانی، ۱۳۸۷: ۹۱).

کلانشهر اهواز یکی از بزرگترین شهرهای حاشیه‌نشین کشور است که بر اساس آخرین آمار مرکز آمار، ۳۵/۷ درصد در سالهای ۱۳۸۵ الی ۱۳۸۸ است که با توجه به سهم ۳۰ درصد کل جمعیت اهواز در استان حاکی از وزن بالاتر جمعیت شهرنشین شهرستان اهواز نسبت به دیگر شهرهای استان است که حدود ۴۰ درصد جمعیت شهر اهواز در مناطق حاشیه‌نشین استقرار یافته و این نسبت با توجه به مهاجرت‌های روستایی و بالا بودن سطح باروری این مناطق در حال افزایش است.

از طرف دیگر، رشد نابسامان این شهر، مشکلات عدیده‌ای همچون: کمبود مسکن، رشد گسترده مشاغل غیر رسمی، کمبود تسهیلات زیربنایی، ازدحام و فشردگی بیش از حد جمعیت، هزینه بالا و سرسام‌آور زندگی، انواع آلودگی‌های محیطی و از همه مهمتر، افزایش نگران‌کننده ارتکاب جرائم و خشونت خانگی را فراهم ساخته است (آمار و اطلاعات مربوط به سازمان زندانها، ۱۳۸۵). همچنین این شهر به علت گذراندن هشت سال جنگ ایران و عراق (۶۷-۱۳۵۹) و تأثیر آن بر شهر و بافت شهری با مسائلی فراتر از شهرهای

1 Physical abuse and neglect

2 Brown

3 US Department of Health and Human Services

4 Muller, et al

دیگر نیز مواجه است؛ به طوری که یکی از عوامل مؤثر بر توسعه مناطق حاشیه‌نشین در اهواز همچون شلنگ‌آباد، حصیرآباد، کوت‌عبدالله و غیره را می‌توان ناشی از جنگ و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دانست (جهاد دانشگاهی خوزستان، ۱۳۸۰: ۸). در این راستا تمرکز اصلی پژوهش حاضر بر روی این پرسشهاست که اولاً: میزان خشونت خانگی نسبت به فرزندان در مناطق حاشیه‌نشینی شهر اهواز چقدر است؟ ثانیاً: عوامل وضعیت محل مسکونی، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، قومیت والدین و سابقه اعتیاد والدین حاشیه‌نشینان تا چه حد با خشونت خانگی نسبت به فرزندان مرتبط است؟

پیشینه تحقیق

شهاب (۱۳۸۴) در پژوهش خود با عنوان «مقایسه نیمرخ روانشناسی، وضعیت اجتماعی- اقتصادی والدین کودک آزار با والدین غیر کودک آزار» منطقه سکونت والدین کودک آزار و غیر کودک آزار تهرانی را به چهار منطقه شمال، جنوب، شرق و غرب تقسیم کرد. براساس نتایج این مطالعه ۶۰ درصد والدین آزارگر در ناحیه جنوب تهران زندگی می‌کردند، این در حالی بود که تنها ۱۳/۳ درصد والدین غیر کودک آزار در جنوب تهران زندگی می‌کردند. نتایج آزمون آماری نیز نشان داده است که محل سکونت والدین به عنوان یکی از مولفه‌های وضعیت اجتماعی- اقتصادی با میزان شیوع کودک آزاری ارتباط معناداری دارد.

هوشدار (۱۳۷۴) در پژوهش خود با عنوان «بررسی موارد کودک آزاری جنسی در تهران» نشان داد که شایع‌ترین محل ارجاع موارد کودک آزاری، ناحیه جنوب شهر تهران، با شیوع ۲۸/۹ درصد بوده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در مناطق پرجمعیت و با وضعیت اجتماعی- اقتصادی پایین، شیوع کودک آزاری جنسی بیشتر است. و در مناطق حاشیه‌ای که وضعیت اجتماعی- اقتصادی نامطلوبی دارند (اسلام شهر) شیوع تجاوز نسبت به پسران بیشتر از دختران بوده است.

اعظم زاده (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان «نقش تعاملی طبقه اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه مسکونی در عواطف اضطرابی افراد» به مطالعه، توزیع فضای شهری به عنوان یکی از

مؤلفه‌ها و زمینه‌های اجتماعی در توضیح عواطف اضطرابی، در کنار دیگر مؤلفه‌های ساختاری و روابط اجتماعی پرداخته است این تحقیق با استفاده از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه انجام گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نقش طبقه اجتماعی، جمعیت خانوار و موقعیت منطقه مسکونی، هریک به تنهایی یا در تعامل با یکدیگر، در رابطه با عواطف اضطرابی انکارناپذیر است. بررسی عوامل ذکر شده می‌تواند تا حدودی در پیش‌بینی رفتارهای خشونت خانوادگی مؤثر باشد.

وزارت مسکن و شهرسازی آمریکا^۱ در تحقیقی (۱۹۹۴) که با عنوان «تأثیر فقر و فعالیت مناطق شهری بر میزان بزهکاری نوجوانان» در پنج شهر لس‌آنجلس، بالتیمور، بوستون، شیکاگو و نیویورک انجام و نشان داد که محلات، تأثیر چشمگیری بر میزان رفتار بزهکارانه در میان نوجوانان دارند و هرچه میزان فقر و بیکاری در سطح مناطق و محلات شهری بالاتر باشد، میزان ارتکاب نوجوانان به جرائم خشونت‌آمیز بیشتر خواهد بود. بر این اساس ایجاد فرصت برای اسکان خانواده‌های ساکن مناطق فقرنشین در محلاتی که دارای نرخ پایین‌تری از فقر هستند، می‌تواند به کاهش میزان ارتکاب نوجوانان به جرائم خشونت‌آمیز منجر شود. (هرشفیلد^۲، ۱۳۸۴).

تحقیقات کلارک نشان می‌دهد خیابان‌های مناطق فقیرنشین، مکان‌های فاقد گشت پلیس، مکانهای مخروبه و متروکه، کوچه‌ها و خیابانهای تاریک و خلوت، خانه‌های خالی، مکانهایی که سابقه خشونت و وندالیسم^۳ در آنها بوده و بالاخره اشیا و موضوع‌هایی که قبلاً در معرض تخریب قرار گرفته‌اند، فضاهایی هستند که احتمال بیشتری وجود دارد که خشونت و جرائم در آنها رخ دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

سالی و مری^۴ (۱۹۸۱) در مطالعات خود با عنوان «فضاهای قابل دفاع بی‌دفاع^۵» به بررسی

1 Investigative Department of Housing and Urban America

2 Hrshfyld

3 Violence and Vandalism

4 ally& Mary

5 defensible space indefensible

رابطه خشونت و جرم و فضاها پرداخته است. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که نیمی از خشونت‌ها در مناطقی اتفاق افتاده‌اند که نیومن آن فضاها را مستعد جرم و خشونت معرفی می‌کند. این فضاها در یافته‌های مری شامل: فضاهای پرت و دورافتاده دور از دید، فضاهای تنگ و باریک، راهروهای کم نور بین ساختمان‌ها، شکاف‌های موجود که امکان برداشتن چیزی را می‌دهد، پیاده‌روهای در امتداد خیابان که با ستون‌های بتونی و فرورفتگی‌های ممتد درهم ریخته و بی‌نظم بود که نیمی از جرائم رخ داده را به خود اختصاص داده بودند (به نقل از شکوهی، ۱۳۷۳: ۸۲).

تحقیقات روانشناسی محیطی فیشر، ۱۹۸۲: گرینبرگ، رونه^۱ و ویلیامز، ۱۹۸۲ نیز رابطه قوی بین خشونت و محیط فیزیکی - اجتماعی در طرح‌های خانه‌سازی، زندانها و مجاورت خانه‌ها را نشان داده‌اند. تحقیقات چارلز هورتون کولی، جامعه‌شناس معاصر نیز عنوان می‌کند که آسیب‌های اجتماعی بیشتر به سوی نقاط و فضاهایی روان می‌شوند که زمینه لازم را برای به فعل رساندن و تداوم آنها داشته باشند. وی در یکی از تحقیقات خود درباره چگونگی پخش آسیب‌های اجتماعی در سطح شهر و مکان‌های آسیب‌پذیر به این نتیجه رسید که مبادی ورودی شهرها از نقاط آسیب‌پذیر شهر بوده، بیشترین نابهنجاری‌ها در این گونه مکان‌ها رخ می‌دهند (شکوهی، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

تحقیقات ویلسون و کلینز (۲۰۰۳) نشان می‌دهد، زوال فیزیکی مجاور، در ترکیب با افزایش رفتارهای بی‌نظمانه خشونت‌ها، مکان‌هایی تولید می‌کند که برای جذب افرادی که خشونت آنها مانند رفتارهای مجرمان هستند، جذاب است (تیموثی، ۲۰۰۶: ۱۷۴).

مبانی نظری تحقیق

عمده‌ترین نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی به بررسی محیط و جرم و خشونت پرداخته است، شامل نظریه بوم‌شناسی شهری^۲، بی‌سازمانی اجتماعی، دیدگاه قشربندی اجتماعی،

1 Greenberg & R0ne

2 Theory of urban ecology

نظریه ناکامی - پرخاشگری، مدل محرومیت نسبی، نظریه تضاد، نظریه فشار، دیدگاه منزلت‌های اجتماعی و اقتصادی و البته چند نظریه دیگر است. از آنجا که خشونت خانگی والدین نسبت به کودکان یک معلول چند علیتی است و با توجه به اینکه تاکنون نظریه جامع و کاملی برای تبیین ارتباط بین وضعیت محل مسکونی با خشونت خانگی مطرح نشده، بنابراین چارچوب نظری این پژوهش بیشتر بر پایه نظریه بوم‌شناسی شهری قرار گرفته است، در پژوهش حاضر نیازمند اتخاذ دیدگاهی ترکیبی برای فهم و تبیین وضعیت محل مسکونی در رابطه با خشونت خانوادگی نسبت به کودکان هستیم، که البته از تلفیقی از تئوریهای زیر نیز به عنوان مبانی نظری در این پژوهش استفاده گردیده است.

مطالعه در زمینه ارتباط محیط و خشونت به اوائل قرن نوزدهم بر می‌گردد که بیشتر ارائه الگوهای منطقه‌ای از جرائم و مقایسه مناطق شهری و روستایی و پیمایش در زمینه ارتباط جرائم با دیگر ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی بود که در ابتدا توسط گریو^۱، (۱۸۳۳) در فرانسه و در بلژیک توسط کتله^۲، (۱۸۴۲) صورت گرفت، سپس در رشته‌های مختلف مطالعاتی بسط یافت، اما در ادامه این گسترش بخصوص توجه به نقش فضاهای جرم‌خیز یا بی‌دفاع در وقوع خشونت یا جرائم در کارهای جرم‌شناسان محیطی، طراحان شهری، جامعه‌شناسان، روانشناسان و بخصوص روانشناسان محیطی و دیگر رشته‌های مطالعاتی مرتبط با جرائم و خشونت با دو رویکرد متفاوت دنبال شد که هر رویکرد در مطالعه رابطه فضاها یا محیط با جرائم بر نظریات خود پافشاری می‌کردند (تیموثی^۳، ۲۰۰۶: ۱۷۴).

در نظریه بوم‌شناسی شهری، اثر حاشیه‌نشینی بر میزان جرم و جنایت بیان شده است (هارالمبوس^۴، ۱۹۹۰: ۵۹۵). هنگامی که از روابط انسان با مکان و مسکن سخن می‌رود تنها به جنبه مکانی این روابط توجه نمی‌شود، بلکه از تغییر و تحولاتی که در روابط انسان و محیط مسکونی او نیز رخ می‌دهد، بحث می‌شود. به طور کلی بوم‌شناسان پنج مرحله عمده

1 Grave
2 Kutlh
3 Timothy
4 Haralambos

بوم‌شناختی در شهرها را تشخیص داده‌اند: تراکم، تمرکز، تمرکززدایی، انشعاب و تهاجم (کوئن^۱، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

نظریه پردازان دیدگاه بوم‌شناسی استدلال می‌کنند که اندازه جمعیت، تراکم اجتماعی و سکونتی و ناهماهنگی اجتماعی در ارتباط با زندگی شهری منجر به تخریب حمایت‌های اجتماعی و روابط نزدیک و جایگزین آنها با مکانیزم‌های رسمی کنترل رسمی و غیرشخصی و سازمان‌های بوروکراتیک می‌شود.

زندگی در این محیطها به فشارهای فیزیکی و روانی برای مهاجران منجر می‌شود، به طوری که به آنها احساس از خودبیگانگی و جدایی دست می‌دهد. بنابراین در صورتی که این مدل اتفاق بیفتد، مهاجران در محیطهای شهری به طور قابل توجهی با چالشهایی در حفظ سلامت روانی و فیزیکی مواجه می‌شوند، به طوری که نظام حمایت اجتماعی برای آنها ضعیف می‌شود. به اعتقاد پارک و برگس^۲، (۱۹۲۸) فرایند تبدیل گروههای اقلیت به گروههای خرده‌فرهنگی همراه با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، ساکنان این منطقه را مستعد رفتار انحرافی می‌کند. سکونت در زاغه‌نشین‌های شهر موجب پیدایش خرده‌فرهنگ بزهکارانه گردیده و به شیوع جرم، اعتیاد، خشونت و بزهکاری منتهی خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۶).

این منطقه گذرا با زوال فیزیکی، خانه‌های ضعیف، خانواده‌های ناقص و درهم شکسته و جمعیت ناپایدار و ناهمگن مشخص می‌شود. در این منطقه نرخ بالای جرم و جنایت بزرگسالان، اعتیاد به مواد مخدر، خشونت، الکلیسم و روسپی‌گری مشاهده می‌شود.

نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی شامل نظریه آنومی و نظریه عدم تعادل ساختاری مرتون و نیزیت (۱۹۷۶) در بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی به شرایطی توجه دارند که به از هم گسیختگی، ضعف و تناقض و ناکارآمدی قواعد، هنجارها و ساختهای اجتماعی منجر می‌شوند و عدم تعادل ساختاری و ضعف انسجام اجتماعی را به وجود می‌آورند.

1 Cohen

2 Park & Burgess

بی‌سازمانی اجتماعی نتیجه فرایندهای تضاد هنجاری و ارزشی، تغییرات فرهنگی، خلأهای فرهنگی و ضعف روابط اولیه استدر واقع، ویژگی‌هایی چون شهرنشینی، تحرک مکانی، ناهمگونی قومی یا نژادی و گسیختگی خانواده مانع از توانایی اجتماعی در اعمال کنترل اجتماعی بر روی افراد می‌شود. تراکم بالای واحدهای مسکونی به عنوان شاخص مهمی در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی محسوب می‌شود و بر اساس این تحقیقات و یافته‌های دیگر به این نتیجه رسیدند که کنترل اجتماعی غیررسمی (خانواده، مدرسه، مذهب و...) بر جرم و انحراف تأثیر می‌گذارد. دیدگاه قشربندی اجتماعی، معتقد است که ارتکاب جرم با وضعیت اقتصادی جامعه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد ارتباط دارد. این دیدگاه گرچه سابقه طولانی دارد، اما دو نسخه فرعی آن بر تحقیقات مختلف درباره حاشیه‌نشینی و جرم تسلط داشت. دیدگاه نخست که مدل محرومیت مطلق خوانده می‌شود، بر تأثیر جرم‌زای فقدان درآمد مکفی برای تأمین نیازهای معیشتی اولیه تأکید دارد و معتقد است که ارتکاب جرم یکی از منابع و شیوه‌های اصلی کسب معاش برای ساکنان نواحی فقیرنشین است. علاوه بر این، مدل فقر مطلق تأکید می‌کند که تأثیرات استرس‌زا و غیرانسانی زندگی در شرایط نامساعد اقتصادی، ناکامی‌هایی را ایجاد می‌کند که از طریق خشونت‌های جسمی و فیزیکی ابراز می‌شود (مسنر^۱، ۱۹۸۳؛ ویلیامز^۲، ۱۹۸۴، بلاو و بلاو^۳، ۱۹۸۳) نتایج برخی تحقیقات دیگر، مدعی شدند که این ارتباط (مسنر، ۱۹۸۳) به ویژگی‌های ناحیه مورد بررسی و نوع جرم بستگی دارد و تحقیقات دیگری نیز ارتباط معناداری را میان فقر و ارتکاب جرم پیدا نکردند (پترسون و ویلی، ۱۹۸۸^۴: کورزن، ۱۹۹۲^۵).

نسخه دیگری از دیدگاه قشربندی اجتماعی، مدل محرومیت نسبی خوانده می‌شود که بیشتر بر ابعاد جر شناختی نابرابری اقتصادی - اجتماعی تأکید دارد تا بر فقر مطلق. ایده

1 Messner

2 Williams

3 Blau & Balu

4 Peterson & Bailey

5 Huff & Corzine

اساسی مورد تأکید در این دیدگاه آن است که افراد موقعیت اقتصادی خود را در مقام مقایسه با دیگران ارزیابی می‌کنند و زمانی که افراد احساس کنند که دیگران منابع مطلوب بیشتری را در مقایسه با آنها در اختیار دارند، احساس محرومیت و تنفر، خشونت و عصبانیت در آنها پیدا می‌شود. این احساس محرومیت، بویژه زمانی تشدید می‌گردد که افراد، توزیع نابرابر منابع را ناعادلانه بدانند و خود را ناتوان از بهبود موقعیت اقتصادی - اجتماعی‌شان، احساس کنند. نتایج چندین تحقیق، ارتباط مورد انتظار میان محرومیت نسبی و جرم را تأیید کرده‌اند (پترسون و بیلی، ۱۹۸۸).

بر اساس نظریه ناکامی - پرخاشگری دلارد (۱۹۴۱)، عامل پرخاشگری ناکامی و سرخوردگی ناشی از متوقف شدن رفتار هدفجویانه است. این خشونت ممکن است به منبع ناکامی یا به اهدافی که با منبع اولیه ناکامی رابطه دارند معطوف گردد. این نظریه تأثیر ناکامی را بر میزان بروز پرخاشگری نسبت به کودکان به عنوان اهدافی که با منبع اولیه ناکامی رابطه دارند، نشان می‌دهد. (کاپلان و همکاران، ۱۳۷۶: ۲۷۶).

نخست نظریه فشار^۱ است که به بلوکه شدن فرصتهای اقتصادی - اجتماعی به عنوان عاملی در جرم و بزهکاری^۲ توجه می‌کند. بر اساس این نظریه زمانی که افراد نتوانند در کسب اهداف مورد نظرشان (نظیر کسب درآمد، پیشرفت تحصیلی و جز آن) موفق شوند، با فشارهایی مواجه می‌گردند. در شرایط خاصی، برای واکنش به این فشارها، احتمال ارتکاب جرم افزایش می‌یابد. رابرت اگنیو، نسخه اصلاح شده‌ای از نظریه فشار را با عنوان نظریه عمومی فشار مطرح می‌کند. به نظر رابرت اگنیو^۳ شکست در رسیدن به اهداف ارزشمند مثبت؛ فقدان انگیزه‌های ارزشمند مثبت؛ و وجود انگیزه‌های منفی، از منابع عمده فشار به شمار می‌آیند (موسوی چاشمی، ۱۳۹۱: ۸۳).

دیدگاه منزلتهای اجتماعی و اقتصادی معتقد است میزان جرم با برخی شاخصهای اجتماعی - اقتصادی از جمله: غیراستاندارد بودن وضعیت محیطی مسکن، اجاره‌نشینی،

1 Strain theory

2 Crime and Delinquency

3 Agony Rober

بی‌سوادی یا کم‌سوادی، تراکم بالای جمعیت، وجود اقلیتهای قومی و بالا بودن نرخ متولدان خارجی ارتباط دارد. همچنین دیدگاه طبقه‌بندی واحدهای مسکونی معتقد است، میزان ارتکاب جرم توسط افراد اجاره‌نشین شهر بیشتر از مالکان واحدهای مسکونی است؛ (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). با توجه به دیدگاه‌های نظری طرح شده که بین وضعیت محل مسکونی (مساحت منزل، مالکیت محل سکونت و تعداد اتاق)، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، قومیت و سابقه اعتیاد با خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود داشته باشد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ روش، یک تحقیق پیمایشی به حساب می‌آید مناطق حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌نشین شهر اهواز مشخص شده و از بین آنها مناطقی به صورت انتخاب گردید. جامعه آماری شامل همه دانش آموزان (۱۸-۱۴ ساله) مقطع دبیرستان و والدین آنها در مناطق هشت‌گانه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر اهواز در سال ۹۱-۱۳۹۲ می‌باشند.

در این تحقیق از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای^۱ استفاده شده است؛ بنابراین پس از حجم نمونه، از بین مناطق حاشیه‌نشین اهواز، شلینگ‌آباد، حصیرآباد، منبع آب و... و از مناطق غیر حاشیه‌نشین، زیتون کارمندی، گلستان، امانیه و کورش، پردیس و... انتخاب شد و پرسشنامه به طور مساوی و به صورت تصادفی بین مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین توزیع و جمع‌آوری گردید. پس از انتخاب مناطق آموزش و پرورش حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از هر منطقه، ۲ مدرسه و از هر مدرسه ۶ کلاس و در هر پایه، ۲ کلاس از دانش‌آموزان به صورت تصادفی انتخاب شده و پرسشنامه کودک‌آزایی بین آنها توزیع گردید.

در مرحله بعد بلوک‌ها در هر منطقه شناسایی شده واحدهای مسکونی والدین دانش‌آموزان که فهرست آن مناطق از قبل به صورت تصادفی انتخاب شده بود، مشخص

1 Multistage cluster sampling

گردید و به عنوان نمونه تحقیق در هر منزل یک نفر از بین والدین با روش تصادفی ساده انتخاب شد. پرسشنامه مورد نظر با توضیحات کامل پرسشگر، بین آنها توزیع گردید.

ابزار سنجش

برای سنجش کودک‌آزاری از پرسشنامه ضربه کودکی (CTQ)^۱ (برنستاین^۲، ۱۹۹۵) استفاده شده است. این پرسشنامه توسط برنستاین و همکاران (۱۹۹۴) ساخته شد و در سال ۱۹۹۵ نسخه نهایی ۵۳ ماده‌ای آن ارائه شد. CTQ یک ابزار خودگزارشی است و برای سنجش آزار دیدگی دوران کودکی به کار برده می‌شود. CTQ آزار دیدگی را در پنج خرده مقیاس اندازه‌گیری می‌نماید و یک نمره کلی نیز به دست می‌دهد که نشانگر بد رفتاری کلی^۳ است. پنج خرده‌مقیاس CTQ شامل خرده‌مقیاس آزار عاطفی (EA)^۴، خرده‌مقیاس آزار جسمی (PA)^۵، خرده‌مقیاس آزار جنسی (SA)^۶، خرده‌مقیاس غفلت عاطفی (EN)^۷ و خرده‌مقیاس غفلت (PN)^۸ است. به منظور نمره‌گذاری ماده‌ها از یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت استفاده می‌شود. برنستاین و همکاران (۱۹۹۵)، پایایی عوامل مختلف tQ را با دو روش بازآزمایی و آلفای کرونباخ بین ۰/۷۹ تا ۰/۹۴ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ بین ۰/۷۰ تا ۰/۹۴ به دست آمده است.

در این پژوهش، پرسشنامه کودک‌آزاری با اقتباس از پرسشنامه رساله دکتری میکاییلی (۱۳۸۶) با راهنمایی شهنی ییلاق انجام شده است، که لازم بذکر است که در این پژوهش خرده‌مقیاس آزار جنسی حذف گردیده چنانچه در پژوهش شهنی ییلاق و میکاییلی (۱۳۸۶)، نیز به دلیل مسائل فرهنگی و قومی ماده‌های متعلق به خرده‌مقیاس

1 Childhood Trauma Questionnaire (CTQ)

2 Bernstein

3 Global Maltreatment Scale

4 Emotional Abuse (EA)

5 Physical Abuse (Pa)

6 Sexual Abuse (SA)

7 Emotional Neglect (EN)

8 Physical Neglect (PN)

خشونت جنسی از پرسشنامه حذف شدند و در مجموع ۴۰ گویه برای سنجش میزان کودک‌آزاری به کار برده شده است. در پژوهش حاضر ضریب پایایی این پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ به ترتیب: کل کودک، آزاری ۰/۹۱، خشونت عاطفی ۰/۸۷، خشونت جسمی ۰/۸۵، غفلت عاطفی ۰/۷۰ و غفلت جسمی ۰/۷۵ به دست آمد.

در این تحقیق منظور از حاشیه‌نشینان همه افرادی هستند که در مناطق هشت‌گانه حاشیه‌نشین شهر اهواز مانند: شلنگ‌آباد و سیاحی، حصیرآباد، زرگان، زویه ۱، ۲، منبع آب، ملاشیه، عین دو و آل صافی زندگی می‌کنند. در این پژوهش مناطق زیتون کارمندی، گلستان، امانیه و کوروش، پاداد، پردیس به عنوان مناطق غیر حاشیه‌نشین شهر اهواز مورد استفاده قرار گرفت

سنجش میزان نابرابری محلات مختلف شهر اهواز بر اساس حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین بودن آنها، به تفکیک کاربری و خدمات و با استفاده از مدل ضریب پراکندگی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این مدل مقدار بالای CV نشان‌دهنده نابرابری بیشتر در بین مناطق بوده و کاهش آن نشان از تعادل در توزیع شاخصها و برابری (تخصیص بهینه کاربری) در خدمات‌رسانی و توزیع خدمات و شاخص‌ها در منطقه است. بر اساس این مدل از میان ۶ شاخص مورد مطالعه، ۴ شاخص: آموزشی، بهداشتی، ورزشی و فضای سبز در محلات حاشیه‌نشین، تمرکز بسیار ضعیف و ناعادلانه‌ای را داشته‌اند (سالنامه آماری استان خوزستان، ۱۳۸۷).

۲- پرسشنامه وضعیت محیط مسکونی: این پرسشنامه محقق ساخته برای سنجش وضعیت محیط مسکونی و کیفیت آن سه شاخص (مساحت خانه، نوع مالکیت و تعداد اتاق) در نظر گرفته شده است.

مساحت خانه: در این پژوهش منظور از مساحت، زیربنای منازل حاشیه‌نشین‌هاست که از ۲۰ متر تا ۲۰۰ متر در نظر گرفته شده و با گویه‌های مناسب مورد سنجش قرار می‌گیرد.
نوع مالکیت خانه: در این پژوهش منظور مالک بودن (شخصی)، مستأجر بودن (کرایه‌ای / رهنی) و سازمانی بودن منزلی است که در آن زندگی می‌کنند که با گویه‌های مناسب مورد

سنجش قرار می‌گیرد.

تعداد اتاق‌های خانه: در این پژوهش منظور تعداد اتاق‌های هر خانواده است که شامل: یک اتاق، دو اتاق و سه اتاق و بیشتر که با گویه‌های مناسب مورد سنجش قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر ضریب پایایی این پرسشنامه، به روش آلفای کرونباخ به ترتیب، کل وضعیت محیط مسکونی ۰/۸۹، مساحت خانه ۰/۸۲، نوع مالکیت خانه ۰/۷۶ و تعداد اتاق‌های خانه ۰/۷۱ به دست آمد.

پایگاه اجتماعی و اقتصادی: منظور از پایگاه اجتماعی - اقتصادی موقعیت و اعتبار فرد در جامعه و در سلسله مراتب اجتماعی با توجه به موقعیت مالی و موقعیت اجتماعی است (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۸۱).

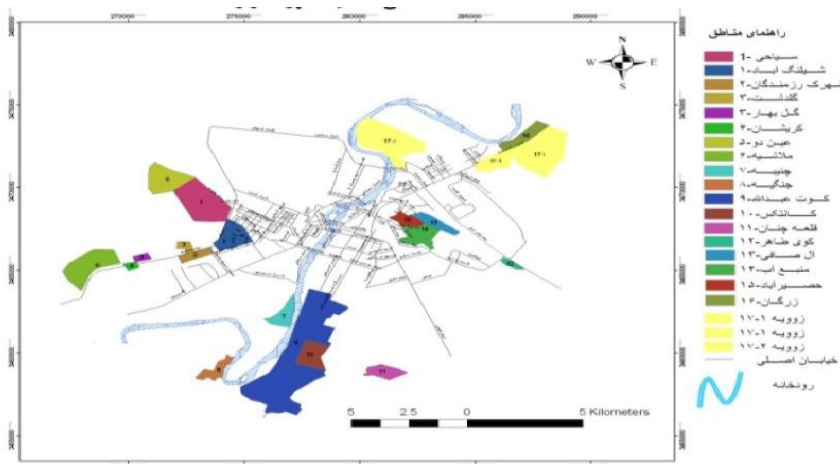
در این پژوهش برای سنجش پایگاه اجتماعی - اقتصادی از مقیاس شاخص اجتماعی - اقتصادی دانکن^۱ (۱۹۸۶) که پرکاربردترین مقیاس در حوزه پژوهش اجتماعی است، استفاده شده است و سه فاکتور شغل، درآمد و تحصیلات به عنوان مبنای تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آزمودنی‌هاست. آلفای کرونباخ به دست آمده کل پایگاه اجتماعی - اقتصادی ۰/۸۱ است.

قومیت: در این پژوهش منظور از قومیت شامل یکی از قومیت‌های فارس، عرب، لر، کرد، ترک و سایر اقوام می‌باشد که با گویه‌های مناسب مورد سنجش قرار می‌گیرد. آلفای کرونباخ به دست آمده این متغیر ۰/۸۳ است.

سابقه اعتیاد والدین: منظور سابقه یا وابستگی یکی از والدین به مواد مخدر یا مسکرات به طوری که به صورت مکرر توسط آنها استفاده شده است. در این تحقیق سابقه اعتیاد والدین که با گویه‌های مناسب: سابقه اعتیاد و استفاده منظم مواد مخدر نظیر تریاک، مورفین، هروئین و غیره از سوی یکی از والدین خانواده مورد سنجش قرار می‌گیرد. آلفای کرونباخ به دست آمده این متغیر ۰/۷۷ است.

یافته‌ها

تصویر و جدول شماره (۱) موقعیت و جمعیت مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز را نشان می‌دهد. سرانه کاربری مسکونس حاشیه‌نشینان نیز در نمودار شماره (۱) آورده شده است.

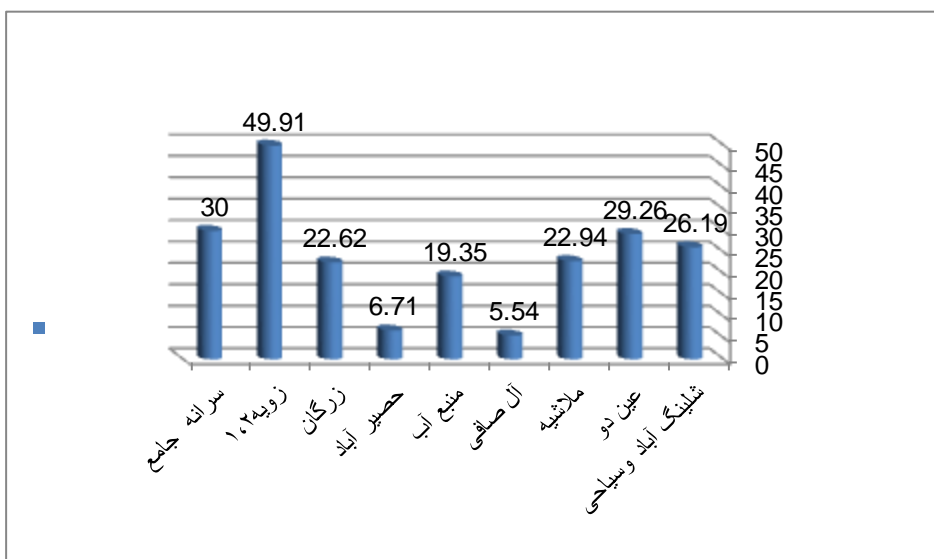


تصویر شماره (۱): مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز

منبع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان خوزستان ۱۳۸۷

جدول شماره (۱): ابعاد جمعیتی و مساحت ۸ منطقه حاشیه‌نشین مورد مطالعه شهر اهواز

کد محله	نام محله	جمعیت کل	تعداد خانوار	بعد خانوار	مساحت (کیلومتر مربع)
۱	شالینگ آباد و سیاحی	۵۸۶۲۱	۱۰۳۱۳	۷.۵	۱۱.۲۹
۵	عین دو	۱۳۲۸۸	۲۴۵۱	۷.۵	۲.۲۲
۶	ملاشیه	۲۶۰۹۴	۵۰۶۰	۵.۱	۳.۰۳
۱۳	آل صافی	۷۷۱۷	۱۳۲۰	۶	۰.۹۶
۱۴	منبع آب	۱۸۹۴۴	۳۹۲۵	۴.۸۲	۱.۵۸
۱۵	حصیر آباد	۲۶۷۹۵	۵۷۲۴	۸ و ۴	۰.۷۵
۱۶	زرگان	۱۰۷۸۴	۲۰۸۴	۵.۲	۱.۲۷
۱۷	زویه ۱، ۲	۱۳۹۲۴	۲۰۴۳	۴.۶	۹۲.۱۰



نمودار شماره (۱) سرانه کاربری مسکونی حاشیه‌نشینان (نفر در مترمربع)

یافته‌های توصیفی پژوهش

یافته‌های توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که میانگین و انحراف استاندارد متغیر سن دانش‌آموز به ترتیب ۱۶/۰۱ و ۰/۹۸، متغیر سن پدر به ترتیب ۶۳/۶ و ۷/۴۴، متغیر سن مادر به ترتیب ۲۱/۴ و ۵/۹۸ و همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در نمونه والدین ۳۸/۵ درصد از شرکت‌کنندگان مرد و ۶۱/۵ درصد زن هستند؛ همچنین در نمونه دانش‌آموزان ۳۴/۱ درصد از شرکت‌کنندگان پسر و ۶۵/۹ درصد دختر هستند. میزان تحصیلات پدران و مادران دانش‌آموزان از بیسواد تا تحصیلات دانشگاهی متغیر است و به ترتیب ۳/۸ درصد از پدران بیسواد، ۲۲/۴ درصد ابتدایی، ۲۴ درصد راهنمایی و ۳۱/۵ درصد دیپلم، ۴/۹ درصد فوق دیپلم و ۸/۹ درصد لیسانس و بالاتر بوده‌اند. همچنین جمعیت خانوار به ترتیب ۴ درصد از پاسخگویان ۳ نفر، ۲۳/۲ درصد ۴ نفر، ۲۷/۵ درصد ۵ نفر، ۲۳/۶ درصد ۶ نفر و ۱۰ درصد ۷ نفر، ۸ درصد از پاسخگویان ۸ نفر و ۴ درصد از پاسخگویان ۹ نفر و بیشتر هستند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ۲۵/۳ درصد از

پاسخگویان فارس، ۳۷/۲ درصد عرب، ۳۱/۸ درصد لر، ۱/۲ درصد کرد و ۳/۷ درصد ترک هستند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند (۶۴/۴) این در حالی است که درصد دارای ۳ اتاق و بیشتر بوده‌اند. میانگین تعداد اتاقهای پاسخگویان ۱/۳۷ میزان بسیار پایینی است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مساحت منزل آنها از ۲۰ متر مربع تا ۲۰۰ متر مربع در نوسان است. بر اساس جدول ۸، سطح زیربنای منازل پاسخ‌گویان بسیار کم است به طوری که مساحت منزل ۵۰ درصد آنها ۷۰ متر مربع و کمتر است. همانگونه که در جدول مشاهده می‌شود مساحت منزل ۹۰ درصد پاسخگویان، کمتر از ۱۰۰ متر مربع بوده و موید مطلب فوق است. که میانگین مساحت منزل پاسخگویان در حد پایینی است. نتایج به دست آمده نشان دهنده نوع مالکیت منزل پاسخگویان است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که ۵۴/۵ درصد از افراد مورد بررسی، در منزل اجاره‌ای و ۲۵/۸ درصد در منازل رهنی به سر می‌برند: این در حالی است که تنها ۱۵/۸ درصد در منزل شخصی زندگی می‌کنند و بقیه منازل سازمانی داشته‌اند.

جدول شماره (۲): خشونت والدین نسبت به فرزندان و ابعاد مختلف آن

متغیر	تعداد گویه	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین	بیشترین
خشونت والدین	۴۰	۶۴/۸۰	۱۷/۵۶	۴۴	۱۴۱
خشونت عاطفی	۱۲	۲۰/۱۵	۸/۰۳	۱۲	۵۳
خشونت جسمی	۸	۸/۰۱	۳/۷۸	۶	۲۵
غفلت عاطفی	۱۳	۲۸/۱۹	۶/۵۴	۱۷	۵۶
غفلت جسمی	۷	۸/۴۴	۲/۷۴	۷	۲۷

همان‌طور که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود میانگین و انحراف استاندارد متغیر خشونت والدین به ترتیب ۶۴/۸۰ و ۱۷/۵۶، متغیر خشونت عاطفی به ترتیب ۲۰/۱۵ و ۸/۰۳، متغیر خشونت جسمی به ترتیب ۸/۰۱ و ۳/۷۸، متغیر غفلت عاطفی به ترتیب ۲۸/۱۹

و ۶/۵۴ و متغیر غفلت جسمی به ترتیب ۸/۴۴ و ۲/۷۴ هستند. با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق مشخص می‌گردد بیشترین تا کمترین متغیر خشونت والدین حاشیه‌نشینان به ترتیب غفلت عاطفی، خشونت عاطفی، غفلت جسمی و متغیر خشونت جسمی بر فرزندان است.

یافته‌های استنباطی پژوهش

در این تحقیق فرض شده بود که وضعیت محیط مسکونی خانواده‌ها بر میزان خشونت آنها نسبت به فرزندان تاثیر گذار باشد. اطلاعات مربوطه در جدول شماره (۳)، (۴) و (۵) آورده شده‌اند.

جدول شماره (۳): سطح مساحت منزل و خشونت والدین نسبت به فرزندان

متغیر	گروه	میانگین مساحت منزل	انحراف معیار	SIG	D.F	T-VALUE
خشونت خانگی	غیر حاشیه‌نشینان	۱۴۳	-	۰/۰۰۱	۳۸۴	-۷۴/۱
	حاشیه‌نشینان	۷۲/۱	۱۹/۳			
علیه کودکان						

نتایج به دست آمده از آزمون تی تک متغیره نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین خانوارهای غیر حاشیه‌نشین (۱۴۳ مترمربع) و میانگین سطح زیربنای منزل پاسخ‌گویان حاشیه‌نشین (۷۴/۱ مترمربع) در سطح ۹۹ درصد معنادار است. به طوری که میزان تی به دست آمده از این آزمون ۷۴/۱ است که با درجه آزادی ۳-۴ در سطح ۹۹ درصد معنادار است. به این معنی که هر چه مساحت منزل کمتر باشد، احتمال ایجاد تعارض و تنش خشونت خانگی نسبت به فرزندان نیز بیشتر می‌گردد.

جدول شماره (۴): مالکیت محل سکونت و خشونت والدین نسبت به فرزندان

متغیر	مالکیت محل سکونت	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین	بیشترین
خشونت خانگی علیه کودکان	شخصی	۶۵	۱۷/۴۷	۴۴	۱۸۱
	رهن و اجاره‌ای	۶۵/۰۷	۱۸/۶۵	۴۶	۸۲
	سازمانی	۵۸/۷۶	۸/۰۴	۴۶	۷۰

برای آزمودن رابطه از آزمون تحلیل واریانس یک راهه استفاده شد که نتایج در جدول زیر آمده است.

جدول شماره (۵): مقایسه خانواده‌ها با مالکیت محل سکونت متفاوت در خشونت والدین

نسبت به فرزندان

متغیر	گروه	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
خشونت خانگی علیه کودکان	غیرحاشیه‌نشینان	۴۹۰/۹۲	۲	۲۴۵/۴۶	۷/۸۹	۰/۰۰۱
	حاشیه‌نشینان	۱۱۷۶۴۸/۸۱	۳۸۱	۳۰۸/۷۹		
	مجموع	۱۱۸۱۳۹/۷۴	۳۸۳			

آزمون تحلیل واریانس یک راهه نشان می‌دهد که بین غیرحاشیه‌نشینان با حاشیه‌نشینان، از نظر وضعیت مالکیت محل سکونت و خشونت والدین نسبت به فرزندان تفاوت وجود دارد ($F=7/89$ و $p=0/001$).

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که تنها ۱/۴ درصد حاشیه‌نشینان در منزل شخصی زندگی می‌کرده‌اند و بقیه در جاهای دیگر سکونت داشته‌اند؛ این در حالی است که حدود نیمی (۴۷/۱) از غیرحاشیه‌نشینان دارای منزل شخصی هستند. جدول شماره (۶) تعداد اتاق‌های منازل مسکونی را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۶): تعداد اتاق خانه حاشیه‌نشینان با میانگین غیر حاشیه‌نشینان

متغیر	گروه	میانگین تعداد اتاق	انحراف معیار	sig	d.f	T- value
خشونت خانگی علیه کودکان	غیر حاشیه‌نشینان	۳/۴	-	۰/۰۰۱	۳۸۴	-۰۷/۵
	حاشیه‌نشینان	۱/۲۳	۰/۵۱			

جدول بالا نشان می‌دهد که میانگین تعداد اتاقهای یک خانوار در مناطق غیر حاشیه‌نشینان ۳/۴ است؛ این در حالی است که میانگین تعداد اتاق برای یک خانوار حاشیه‌نشین تنها ۱/۲۳ است که میزان بسیار پایینی است. آزمون تی تک متغیره نشان از معنادار بودن این رابطه است. به این معنی که هر چه تعداد اتاق کمتر باشد، میزان تنش و خشونت نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه دیگر تحقیق رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی نسبت به فرزندان بود. ارقام مربوط به این رابطه در جدول شماره (۷) و (۸) آورده شده است.

جدول شماره (۷): مقایسه میزان خشونت خانگی نسبت به فرزندان در گروه‌های مختلف پایگاه

اجتماعی - اقتصادی

ابعاد پایگاه اجتماعی - اقتصادی	درآمد	تحصیلات	شغل
مقدار f	۷/۰۱	۳/۵۳	۱۱/۸۴
سطح معناداری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱

جدول شماره (۸): مقایسه نمره افراد با پایگاه اجتماعی - اقتصادی در خشونت خانگی نسبت

به فرزندان

متغیر	گروه	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
خشونت خانگی علیه کودکان	غیرحاشیه‌نشینان	۱۰۶۱۳/۳۶	۲	۵۳۰۶/۶۸	۱۸/۸۰	۰/۰۰۱
	حاشیه‌نشینان	۱۰۷۵۲۶/۳۷	۳۸۱	۲۸۲/۲۲		
	مجموع	۱۱۸۱۳۹/۷۴	۳۸۳			

با توجه به جدول شماره (۸) نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک راهه نشان می‌دهد که خانواده‌های پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین با میانگین ۲۸۲/۲۲، بیشترین میزان تاثیر بر خشونت خانگی نسبت به فرزندان را به خود اختصاص داده‌اند. یعنی هرچه پایگاه اجتماعی-اقتصادی والدین بالا باشد، میزان و گرایش آنها به خشونت نسبت به فرزندان نیز کاهش می‌یابد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های حاشیه‌نشین با غیر حاشیه‌نشینان از نظر درآمد تفاوت وجود دارد و هرچه میزان درآمد پایین‌تر باشد، خشونت خانگی نسبت به فرزندان بیشتر است ($F=7/01$ و $P=0/001$). نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های حاشیه‌نشین با غیر حاشیه‌نشینان از نظر تحصیلات تفاوت وجود دارد و هرچه میزان تحصیلات پایین‌تر باشد، خشونت خانگی نسبت به فرزندان بیشتر است ($F=3/45$ و $P=0/001$). نتایج دیگر نشان می‌دهد که بین گروه‌های حاشیه‌نشین با غیر حاشیه‌نشینان به لحاظ شغلی تفاوت وجود دارد و هرچه مرتبه شغلی پایین‌تر باشد، خشونت خانگی نسبت به فرزندان بیشتر است ($F=3/45$ و $P=0/001$).

همچنین با توجه به جدول بالا، نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک راهه نشان می‌دهد که بین حاشیه‌نشینان با غیر حاشیه‌نشینان از نظر پایگاه اجتماعی-اقتصادی و از خشونت والدین به فرزندان تفاوت وجود دارد ($F=4/39$ و $p=0/013$).

در این تحقیق همچنین فرضیه شده که بین قومیت حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد. ارقام مربوط به این رابطه در جدول شماره (۹) و (۱۰) گزارش شده‌اند.

جدول شماره (۹): قومیت و خشونت خانگی نسبت به فرزندان

قومیت خانواده	میانگین	انحراف استاندارد
فارس	۶۲/۰۹	۱۴/۹۵
عرب	۶۵/۱۳	۱۹/۴۶
لر	۶۶/۴۵	۱۸/۲۴
کرد	۶۳	۶/۳۰
ترک	۶۶/۹۲	۹/۵۹

جدول شماره (۱۰): نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای مقایسه نمره خشونت والدین

با قومیت‌های مختلف نسبت به فرزندان خود

متغیر	گروه	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معناداری
خشونت خانگی علیه کودکان	غیرحاشیه‌نشینان	۱۱۴۹/۲۳	۴	۲۸۷/۳۱	۰/۹۳	۰/۴۴
	حاشیه‌نشینان	۱۱۶۹۹۰/۵۰	۳۷۹	۳۰۸/۶۸		
	مجموع	۱۱۸۱۳۹/۷۴	۳۸۳			

پیش فرض این فرضیه این بود که هر چه قدر تعلق والدین به قومیت خود بیشتر باشد، به همان اندازه نیز اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز آنها نسبت به فرزندانشان افزایش می‌یابد. ولی این یافته نشان می‌دهد که خانواده‌های حاشیه‌نشینان با غیرحاشیه‌نشینان با قومیت‌های مختلف، از نظر خشونت والدین به فرزندان تفاوت معناداری وجود ندارد ($F=۴/۳۹$ و $p=۰/۰۱۳$).

فرض آخر تحقیق ادعا دارد که بین سابقه اعتیاد والدین حاشیه‌نشین با میزان خشونت خانگی نسبت به فرزندان رابطه وجود دارد. برای آزمودن این فرض از آزمون t مستقل استفاده شد که نتایج در جدول زیر آمده است.

جدول شماره (۱۱): مقایسه خشونت خانگی نسبت به فرزندان در خانواده‌های دارای سابقه

اعتیاد حاشیه‌نشین با غیرحاشیه‌نشینان

متغیر	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
خشونت خانگی علیه کودکان	غیرحاشیه‌نشینان	۶۱/۳۴	۱۶/۸۸	۸/۶۰	۳۸۲	۰/۰۰۱
	حاشیه‌نشینان	۹۰/۸۶	۳۲/۰۷			

همانگونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود میانگین و انحراف استاندارد، میزان خشونت والدین به فرزندان در گروه خانواده‌های عادی به ترتیب ۶۱/۳۴ و ۱۶/۸۸ و در گروه خانواده‌های دارای سابقه اعتیاد به ترتیب ۹۰/۸۶ و ۳۲/۰۷ است. همچنین در جدول بالا مشاهده می‌شود، نتیجه آزمون t مستقل نشانگر آنست که بین خانواده‌های حاشیه‌نشین با غیرحاشیه‌نشینان دارای سابقه اعتیاد، از نظر میزان خشونت خانگی نسبت به فرزندان تفاوت وجود دارد ($t=۸/۶۰$ و $p=۰/۰۰۱$)؛ یعنی هر چه مصرف مواد مخدر و سوابق اعتیاد از سوی والدین بیشتر باشد، به همان اندازه گرایش آنها به اعمال رفتارهای پرخاشگری، خشن و مسامحه در مورد فرزندان نیز افزایش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت خانوادگی پدیده‌ای، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی است و عوامل به وجود آورنده آن در جوامع مختلف یکسان نبوده و مناطق از نظر نوع شدت و ضعف و تعداد آن متفاوتند و این تفاوت‌ها را می‌توان در شهرها، روستاها و حتی در مناطق مختلف و محله‌های یک شهر مشاهده کرد در هر جامعه و محیطی سلسله عواملی همچون:

شرایط محیطی، کیفیت مسکن، وضعیت اقتصادی و نوع شغل و فعالیت، شرایط اقلیمی، اجتماعی، موقعیت خانوادگی، طرز فکر و نگرش خاصی حاکم است که هر یک از آنها در رفتار افراد مؤثر هستند. نظریات بوم‌شناختی، قشربندی اجتماعی و بویژه نظریه محرومیت و نظریه فشار است که مدعی است افراد حاشیه‌نشین به دلیل داشتن مشکلات اقتصادی و اجتماعی مانند: مشکلات معیشتی، کمبود درآمد و مسکن نامناسب و غیره، تمایل زیادی به ارتکاب جرم و خشونت پیدا می‌کنند.

در جمع‌بندی کلی باید گفت که یافته‌های این تحقیق، هم‌سو با نظریات بوم‌شناسی شهری، بی‌سازمانی اجتماعی، نظریه فشار و قشربندی اجتماعی و بویژه نظریه محرومیت مدعی است افراد به دلیل داشتن مشکلات اقتصادی و کمبود درآمد از یک سو و مقایسه خود با دیگرانی که در شهر هستند از سوی دیگر، تمایل زیادی به ارتکاب رفتار مجرمانه نظیر خشونت خانگی علیه فرزندان‌شان پیدا می‌کنند.

در مطالعه حاضر، بررسی عوامل محیط مسکونی، پایگاه اجتماعی اقتصادی، قومیت و سابقه اعتیاد حاشیه‌نشینان بر میزان خشونت خانوادگی والدین نسبت به فرزندان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. براساس این دیدگاهها زندگی در نواحی حاشیه‌نشینی، سکونت در خانه‌های تنگ و با فضای سکونت کوچک، به بروز آشفتگی، انومی و خصایصی چون ضعف پیوندهای اجتماعی و از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی منجر می‌شود. زندگی در این محیطها به فشارهای فیزیکی و روانی برای حاشیه‌نشینان منجر می‌شود، به طوری فشارهای روانی آنها سبب بروز رفتارهای خشن به اطرافیان خود می‌گردد.

یافته‌های تحقیق حاضر مبتنی بر وجود رابطه بین محل سکونت و خشونت خانوادگی هم‌سو با نتایج تحقیقات محسنی تبریزی (۱۳۸۳)، محمدی (۱۳۷۸)، اعظم‌زاده (۱۳۸۵)، احمدی، (۱۳۸۴)، شهاب (۱۳۸۴) بود. همچنین نتایج نشان داد بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی بر فرزندان، رابطه منفی و معناداری هست؛ به این معنی که هر چه سطح پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده‌ها افزایش یابد، میزان جرم

وخشونت‌های آنها نیز کاهش می‌یابد. یافته‌های این پژوهش متناسب با برخی نظریه‌های جامعه‌شناسی انحرافات، بی‌سازمانی اجتماعی، نظیر نظریه بوم‌شناختی (شاو و مکی، ۱۹۴۲) و نظریه فشار (مرتن، ۱۹۵۷) است که بر این باورند که احساس محرومیت در خانواده‌هایی با پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین، نبود شرایط متناسب زندگی، موقعیت شغلی، سطح تحصیلی و درآمد والدین، باعث اختلافات و مشکلات خانوادگی گردیده و در نهایت موجب خشونت فرد می‌گردد.

باتوجه به اینکه پایگاه اجتماعی-اقتصادی، یکی از ارزش‌های تایید شده در جامعه محسوب می‌شود و پیشرفت آن، منزلت و موقعیت اجتماعی برای فرد به ارمغان می‌آورد؛ بنابراین اگر افراد از طریق تحصیلات، شغل و درآمد نتوانند به اهداف و ارزش‌های اجتماعی دسترسی یابند، از طریق راههای نامشروع اقدام خواهند کرد و زمینه انحراف و اختلالات رفتاری همچون خشونت‌ورزی آنها در خانواده بروز می‌کند؛ به طوری که هرچه پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد بالاتر رود، میزان خشونت وارده بر فرزندان کاهش پیدا می‌کند. این یافته نشان می‌دهد که والدین تحصیل کرده‌تر، برخورد تربیتی بهتری با فرزندان داشته‌اند و والدینی که از وضعیت مالی، شغلی و رفاهی بهتری برخوردارند کمتر فرزندان خود را آزار داده‌اند. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات (هرشفیلد، ۱۳۸۴)، (هوشدار، ۱۳۷۴) و محمدی، (۱۳۷۸) بود. نتایج همچنین نشان داد بین قومیت حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی علیه فرزندان همبستگی معناداری وجود ندارد. با توجه به اینکه قومیتها و اقلیت‌های قومی هنگامی که به عنوان مهاجر وارد کلان‌شهرها می‌شوند، از فرهنگ همگن خود جدا شده و به عنوان یک خرده‌فرهنگ وارد گروه‌بندیهای ساکنان شهری می‌شوند، فرایند تبدیل گروههای اقلیت به گروههای خرده‌فرهنگی همراه با پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین، ساکنان این منطقه را مستعد رفتار انحرافی می‌کند و موجب پیدایش خرده‌فرهنگ بزهکارانه گردیده و به شیوع جرم، اعتیاد، خشونت و بزهکاری منتهی خواهد شد.

به اعتقاد فیشر (۱۹۸۲) اقلیتهای قومی هنگامی که به عنوان مهاجر وارد کلان‌شهرها می‌شوند، از فرهنگ همگن خود جدا شده و به عنوان یک خرده‌فرهنگ وارد گروه‌بندیهای ساکنان شهری می‌شوند. این فرایند تبدیل گروههای اقلیت به گروههای خرده فرهنگی، همراه با پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین، ساکنان این منطقه را مستعد رفتار انحرافی می‌کند. دلیل احتمالی رد شدن فرضیه فوق این مورد است که الف: هر یک از اقوام (لر و عرب) در جامعه آماری در اقلیت بسیار پایین قرار نداشتند. ب: برابر بودن دو قومیت در اکثر ویژگیها و در نتیجه مساوی بودن میانگین خشونت به طور کلی در میان دو قوم ج: عدم مبنای مقایسه مناسب میان دو قوم در ارتکاب خشونت علیه کودکان.

همچنین نتایج نشان داد بین خانواده‌های حاشیه‌نشینان دارای سابقه اعتیاد با غیر حاشیه‌نشین‌ها با میزان خشونت والدین علیه فرزندان تفاوت وجود دارد؛ بنابراین نتیجه این که میزان گرایش افراد مناطق حاشیه‌نشین که از محرومیت بیشتری برخوردارند به همان اندازه نیز به جرائمی مانند مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. این افراد به دلیل مشکلات روحی و روانی در مقایسه با افراد عادی، رفتارهای پر خاشگری و خشونت در خانواده از خود نشان می‌دهند.

پایین بودن سطح اقتصادی، بیکاری، زوال فیزیکی، خانه‌های ضعیف، خانواده‌های ناقص و در هم شکسته و جمعیت ناپایدار و ناهمگن این منطقه، نرخ جرم و جنایت بزرگسالان، اعتیاد به مواد مخدر را افزایش می‌دهد و سبب رفتار و برخورد خشن با زنان و فرزندانشان می‌شود. تمام این شکل‌های انحراف و بی‌قانونی، پیامد بی‌سامانی اجتماعی در این منطقه شهری دانسته می‌شود. در حالی که در مناطق غیر حاشیه‌نشین بدلیل بالا بودن سطح مالی، شغلی و تحصیلات بالای افراد این منطقه، درصد کمتری مبتلای به اعتیاد به مواد مخدر دارند و بالطبع خانواده‌ها از آسیب کمتر در بروز خشونت خانگی والدین معتاد در روابط خانوادگی‌شان می‌بینند.

جامعه‌شناسان شیکاگو، تأکید می‌کردند که ساکنان این ناحیه از نظر زیست‌شناختی یا روان‌شناختی غیر طبیعی نیستند، بلکه جرم و انحراف آنها، پاسخ طبیعی افراد به شرایط

اجتماعی غیر طبیعی است. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات، محمدی (۱۳۷۸)، احمدی (۱۳۸۴)، ستوده (۱۳۷۶) همسو بود.

با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیون تحقیق مشخص می‌گردد که بیشترین تا کمترین متغیر خشونت والدین حاشیه‌نشینان به ترتیب: غفلت عاطفی، خشونت عاطفی، غفلت جسمی و متغیر خشونت جسمی بر فرزندان هستند.

همچنین نتایج تحقیق نشان داد که این تحقیق، همسو با نظریات بوم‌شناختی، بی‌سازمانی اجتماعی، قشر بندی اجتماعی و بویژه نظریه محرومیت و همچنین نظریه فشار است که مدعی است افراد حاشیه‌نشین به دلیل داشتن مشکلات اقتصادی و اجتماعی نظیر: مشکلات معیشتی، کمبود درآمد و مسکن نامناسب و غیره، تمایل زیادی به ارتکاب جرم و خشونت پیدا می‌کنند؛ بنابراین توزیع امکانات - تجهیزات شهری و افزایش کیفیت زندگی در سطح محله‌های حاشیه‌نشین، و آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی به والدین درباره رفتار صحیح با فرزندان خود، می‌تواند در پیشگیری و کاهش خشونت خانگی نسبت به کودکان موثر باشد، و همچنین پیشنهادهای مبتنی بر یافته‌های تحقیق به شرح ذیل نیز می‌تواند در این راستا موثر باشد:

۱- ایجاد مراکز و اشاعه فرهنگ استفاده از خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی در راستای تقویت شبکه‌های حمایتی خانواده، کاهش تعارض‌ها و خشونت‌های خانگی در مناطق حاشیه‌ای شهرها.

۲- آموزش حقوق کودک و مهارت‌های فرزندپروری به والدین کم‌سواد مناطق حاشیه‌ای به منظور ارتقای سطح آگاهی آنها نسبت به نیازهای مراحل مختلف رشد کودک و چگونگی پاسخ‌دهی به آن.

۳- برنامه‌ریزی بلندمدت مسئولان درباره رفع مسائلی همچون بیسوادی، ترک تحصیل در مقاطع ابتدایی و متوسطه، فقر مالی، فقر غذایی و سوء تغذیه، بیماری‌های روانی و جسمی، اشتغال نامنظم، بیکاری و موارد متعدد دیگر در مناطق حاشیه و فقیرنشین شهرها.

- ۴- شناسایی خانواده‌های درگیر با خشونت خانگی از راه نهادهای قضایی و حمایتی و ارائه خدمات مددکاری و مشاوره به آنها.
- ۵- تشکیل گروه‌های خودیاری و تشویق خانواده‌های حاشیه‌نشین در معرض آسیب، به شرکت در این گروه‌ها به منظور شناسایی نیازهای خود و کودکانشان و بهره‌مندی از خدمات آموزشی، حمایتی و گسترش شبکه ارتباطی والدین خصوصاً مادران.
- ۶- آموزش فنون و مهارت‌های فنی لازم برای به دست آوردن مشاغل مناسب و دائمی در مناطق حاشیه‌ای شهر
- ۷- توسعه خطوط تلفنی مشاوره با کودکان و خانواده‌های آنها و آگاهی دادن به آنان از طریق وسایل ارتباط جمعی که در صورت بروز مشکل با این خطوط تماس بگیرند و راهنمایی‌های لازم را دریافت نمایند. همچنین در کنار این خطوط یک تیم مددکاری معرب و حرفه‌ای تشکیل گردد تا در مواقع لازم بتوانند اقدامات حمایتی لازم را در مناطق حاشیه‌ای و محروم به خوبی انجام دهند.
- ۸- الزام خانواده‌های آزارگر این مناطق به شرکت در دوره‌های آموزش مهارت‌های والدینی و جلسات مشاوره‌ای و درمانی و ارائه خدمات مددکاری و حمایتی لازم.
- ۹- زمینه‌سازی و تشویق بخش خصوصی و عمومی در زمینه سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی در مناطق حاشیه‌ای شهر برای رفع محرومیت‌زدایی و ریشه‌کنی فقر و بیکاری، اعتیاد.
- ۱۰- ساخت امکانات محله‌های حاشیه‌نشین؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فعالیت‌های نهضت سوادآموزی، مهدکودک و فضاهای باز.
- ۱۱- نظارت اجتماعی (کنترل‌های اجتماعی رسمی و غیر رسمی) از جمله راه‌حلهای دیگر مقابله با خشونت خانگی و استفاده از نیروی نظارت اجتماعی (کنترل‌های اجتماعی رسمی مانند ابزارهای قانونی و پلیس و کنترل‌های غیر رسمی مانند ابزارهای اخلاقی، ارزشی و فرهنگی) است.

منابع

- احمدی، حبیب. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: انتشارات سمت
- اعظم زاده، منصوره. (۱۳۸۵). «نقش تعاملی طبقه اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه مسکونی در عواطف اضطرابی افراد»، فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۴.
- بیرو، آلن. (۱۳۸۰). *فرهنگ علوم اجتماعی ترجمه باقر ساروخانی*، تهران: انتشارات کیهان.
- تقی‌زاده، ایوب، موحد، علی. (۱۳۸۸). «بررسی جهت‌های توسعه مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز با استفاده از GIS» پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۸.
- جهاد دانشگاهی خوزستان. (۱۳۸۰). *بررسی شاخصهای اقتصادی - اجتماعی شهر اهواز، سازمان مدیریت و برنامه ریزی خوزستان*.
- ربانی، رسول. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی شهری*، اصفهان: انتشارات سمت با همکاری دانشگاه اصفهان.
- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۸۳). «مباحث مطرح در جرائم مالی»، مجموعه مقالات، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- سالنامه آماری استان خوزستان (۱۳۸۷).
- شکوهی، حسین. (۱۳۷۲). *جغرافیای اجتماعی شهرها*، تهران: نشر ماجد.
- شهاب، آذرمیدخت. (۱۳۸۴). «مقایسه نیمرخ روانشناسی، وضعیت اجتماعی-اقتصادی والدین کودک‌آزار با والدین غیر کودک‌آزار» پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- شهنی بیلاق، میکاییلی، نیلوفر، منیژه شکرکن، حسین. حقیقی، جمال. (۱۳۸۶)، «بررسی شیوع کودک‌آزاری و پیش‌بینی این متغیر از طریق سلامت عمومی والدین، سازگاری، عزت نفس و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز و متغیرهای جمعیت‌شناختی در دانش‌آموزان

- دختر آزار دیده و عادی دوره راهنمایی شهر اهواز»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم.
- صرافی، مظفر. (۱۳۸۱). «به سوی نظریه‌ای برای سازماندهی اسکان غیررسمی»، فصلنامه هفت شهر. انتشارات سازمان عمران و بهسازی شهری، شماره هشتم.
- کاپلان، هارولد. سادوک، بنیامین و گرب، جک. (۱۳۷۶). **خلاصه روان پزشکی**، علوم رفتاری و روان‌پزشکی بالینی. جلد اول، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری. تهران: انتشارات شهر آب.
- کی‌نیا، مهدی. (۱۳۷۹). **مبانی جرم‌شناسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- کوئن، بروس. (۱۳۹۱). **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا.
- محسنی تبریزی. علیرضا. (۱۳۸۳). **وندالیسم: مبانی روانشناسی اجتماعی**، تهران: انتشارات آن، چاپ سوم.
- محمدی، یاسر، رحیمیان، مهدی، موحد محمدی، حمید، طرفی، عبدالحسین (۱۳۸۷). «بررسی چالش‌های حاشیه‌نشینی در شهرستان کوه‌دشت، استان لرستان، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۶.
- موسوی چاشمی، سیده ملیحه. (۱۳۹۱). «مطالعه جامعه‌شناسی بزهکاری: آزمون عملی تئوری عمومی فشار»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳۰.
- هرشفیلد، پال. (۱۳۸۴). **تأثیر فقر شهری بر بزهکاری نوجوانان**، ترجمه وحید رضایی، تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی شهرسازی و معماری.
- ۴- هوشدار، مهسا. (۱۳۷۴). «بررسی موارد کودک‌آزاری جنسی در تهران»، مجله علمی پزشکی قانونی، سال دوم، ش ۵.
- Belau, J. R., and P. M. Belau, (1982), The Cost of Inequality: Metropolitan Structure and Violent Crime, American Sociological Review, 47,114-129.
- Bernstein. D. P. (1995). CTQ (53 item version). New York, Mount
- Brown, J, and cohen. J. (1998) A longitudinal analysis of Risk factor for child martratcment. Child abuse neglect Vol 22. No 11. PP. 1065-1078 Chicago.

- Corzine, J. and Corzine, L. H., (1992), Racial Inequality and Black Homicide: An Analysis of Felony, Nonfelony, and Total Rates". *Journal of Contemporary Criminal Justice*, 8, 150–65.
- Fischer, Claude. (1982), *To Dwell among Friends*, Chicago, University of Chicago Press.
- Reenberg, S., Rohe, W., 1984, *Neighborhood Design and Crime*, *APA Journal*, Vol. 50, Issue 1, pp. 48-61.
- Haralambos, M. Holborn, M. (1990) *Sociology: Themes and Perspectives*. London: Broadwick. 595
- Merton, R. K. Nisbet, R. (1976), *Contemporary Social Problems*, New York, Harcourt brace Jovanovich
- Messner, S. F., (1983), Regional Differences in The Economic Correlates of The Urban Homicide Rate: Some Evidence on The Importance of Cultural Context, *Criminology*, 21:477–488
- Muller, R.T., Goebel Fabbri, A.E.& Diamond, T. (2000) *Social Support and the Relationship Between Family and Community Violence Exposure and Psychopathology among High-risk Adolescents, child Abuse and Neglect*, Vol 24, No4 New york.
- Peterson, R. D. and Bailey, W. C., (1988), *Forcible, Rape, Poverty, and Economic Inequality in U.S. Metropolitan Communities*. *Journal of Quantitative Criminology*, 4:99–119
- Timothy, Cando O'Shea. (2006). *Physical Toward an Understanding of the Spatiality 2003* (Kevin, G. of Urban Poverty Vintage.
- Williams, K. R., (1984), *Economic Sources of Homicide: Resituating The Effects of Poverty and Inequality*, *American Sociological Review* 49, 283–289.